

ضرورت تصحیح مجدد ترجمه تفسیر طبری

محمد غلامرضایی*

سیده نرجس مؤمنی**

چکیده

ترجمه‌ها و ترجمه-تفسیرهای کهن قرآن سرمایه‌های کمترشناخته‌شده‌ای از گنج‌خانه بزرگ زبان فارسی است که مشتمل بر واژگان گوناگونی از حوزه‌ها و دوره‌های مختلف این زبان است و می‌تواند گنجینه‌ای پرمایه برای توانمندسازی و گسترش زبان فارسی باشد. ترجمه تفسیر طبری یکی از کهن‌ترین و غنی‌ترین این ترجمه-تفسیرهاست که بر مبنای کتاب تفسیر طبری فراهم آمده است و هم از نظر تاریخ زبان فارسی و هم از لحاظ تاریخ متون دینی اهمیتی ویژه دارد. اما چایی که از تصحیح این کتاب موجود است با توجه به قواعد فن تصحیح و شرایط گونه‌شناسی زبان فارسی اشکالاتی دارد که در این مقاله سعی شده است به مواردی از آن‌ها اشاره شود و ضرورت تصحیح مجدد این کتاب ارجمند بر اساس نسخه‌ای دیگر مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: ترجمه تفسیر طبری، نسخه ایاصوفیه، گونه ماوراءالنهری، تصحیح علمی.

* استاد دانشگاه شهید بهشتی m-gholamrezaei@sbu.ac.ir

** دانشجوی دکتری دانشگاه شهید بهشتی s_n_momeni@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۸ تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۱۱

فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۰، شماره ۷۲، بهار ۱۳۹۱

مقدمه

ترجمه تفسیر طبری یکی از کتاب‌های پرخواننده و محلّ مراجعه مترجمان قرآن در هریک از دوره‌های تاریخ ایران بوده است. مطالعه نسخه‌ها و رونویس‌های مختلف ترجمه نشان می‌دهد که بی‌تردید کاتبان سده‌های بعد برای آسان‌تر خواندن کتاب در متن آن دست برده‌اند و بخش زیادی از ویژگی‌های گونه زبان کاربردی و اصیل نویسندگان آن را به زبان معیار دوره‌های بعد بدل کرده‌اند و ضبط واژه‌های دشوارخوان کتاب را تغییر داده‌اند. چه بسیار واژه‌هایی که در روزگار نویسندگان کتاب برای آن‌ها و مردمی که در حوزه جغرافیایی آن‌ها زندگی می‌کرده‌اند شناخته بوده است و در دوره‌های بعد کم‌کاربرد و ناشناخته شده و در نتیجه دستخوش دگرگونی گردیده است. این دگرگونی‌ها سبب شده است که تصحیح ترجمه تفسیر طبری و نزدیک کردن آن به ترجمه‌ای که عالمان ماوراءالنهر تدوین کرده‌اند دشوار شود.

پیشینه تصحیح ترجمه تفسیر طبری

چاپ موجود از کتاب ترجمه تفسیر طبری به کوشش حبیب یغمایی براساس نسخه کتابخانه سلطنتی معروف به نسخه گلستان تصحیح شده است. بر متن تصحیح یغمایی نقدهای بسیار نوشته‌اند^۱ و سال‌هاست که منتقدان و محققان فن تصحیح بر ضرورت تصحیح مجدد این کتاب تأکید می‌ورزند. اگرچه یغمایی در چاپ این کتاب نهایت کوشش را به کار بسته، با بررسی متن مصحح وی و مقابله آن با نسخه عکسی گلستان درمی‌یابیم که مصحح بدخوانی‌ها و دخل و تصرف‌های بسیاری را مرتکب شده است. موارد بسیاری از این بدخوانی‌ها و تصرف‌ها در چندین مقاله به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.^۲ یغمایی موارد اختلاف نسخه‌ها را نیز به‌طور ناقص در پانوشت‌ها آورده و بسیاری از نسخه‌بدل‌ها را که کهن‌تر و اصیل‌تر از متن نسخه اساس است و به‌لحاظ ضبط‌های گونه‌ای زبان تفاوت‌ها و ناهم‌گونی‌هایی در میان آن‌ها وجود دارد

ذکر نکرده است؛ در حالی که درج ضبط‌های گونه‌ای در موضع اختلاف نسخ می‌تواند در بررسی گونه‌های زبان فارسی مورد استفاده قرار گیرد؛ به‌ویژه آنکه در این نسخه ویژگی‌هایی به چشم می‌خورد که خاص مناطق جنوبی یا مرکزی و غربی ایران است و به احتمال مربوط به یزدی بودن کاتب این نسخه به نام اسعد بن محمد بن ابی‌الحسین بن احمد بن ابی‌الحسین بن سهلویه یزدی است (ر.ک صادقی، ۱۳۸۴: ۳۱۶). بر موارد پیش گفته این نکته را نیز باید افزود که جلد چهارم نسخه گلستان مفقود است و مصحح برای بخش مفقود از نسخه قونیه استفاده کرده است که به نظر می‌رسد انتخاب چندان مناسبی نیست؛ زیرا شیوه ترجمه آیات در نسخه قونیه با نسخه گلستان متفاوت و اندکی تفسیرگونه است. این شیوه تفسیرگونگی ترجمه آیات در سوره انفال و بخشی از سوره توبه در خود نسخه گلستان نیز دیده می‌شود که با شیوه رایج بخش‌های دیگر این نسخه متفاوت است و بدین ترتیب عدم یکدستی موجود در نسخه اساس در متن چاپی دوچندان شده است.

برای تصحیح کتاب‌های خطی نباید تنها براساس تاریخ کتابت و قدمت نسخه حکم به صحت آن کرد؛ زیرا ممکن است در میان نسخه‌های یک متن، نسخه‌ای جدیدتر را کاتبی امین از روی مادرنسخه‌ای قدیم‌تر و صحیح‌تر کتابت کرده باشد و در نقل واژگان و عبارات کمال امانت‌داری را رعایت کرده باشد که چنین نسخه‌ای در حکم نسخه قدیم‌تر خواهد بود. چنان‌که استاد مینوی درباره نسخه‌های شاهنامه گفته است: «نسخه قدیم را ما بدان جهت جستجو می‌کنیم و کار خود را بر نسخه‌های قدیم بدین سبب بنا می‌نهم که نسخه هرچه قدیم‌تر باشد به اصل مؤلف نزدیک‌تر است و تصرف در آن کمتر است. مع‌هذا منکر نمی‌توان شد که امکان دارد ما نسخه‌ای جدیدتر به دست بیاوریم که به‌توسط مردی دقیق و امین و معتمد از روی نسخه‌ای قدیم قدیم استنساخ شده باشد و رجحان داشته باشد بر نسخه‌ای که دویست سیصد چهارصد سال قبل از آن کتابت شده باشد» (مینوی، ۱۳۵۶: ۱۲۱). به عبارت دیگر، ممکن است نسخه متأخر از

روی مادر نسخه‌ای قدیم‌تر از مادر نسخه آن دیگری نوشته شده باشد. از این رو قدمت تاریخی نسخه‌ها همیشه با ارزش کیفی آن‌ها هماهنگ نیست.

نسخه ایاصوفیه

یکی از دست‌نوشته‌های ترجمه تفسیر طبری نسخه ایاصوفیه است که، جز برخی آیات معدود، ترجمه و تفسیر تمام قرآن را دربردارد و نسخه‌ای کامل و معتبر است. این نسخه در کتابخانه ایاصوفیه به شماره ۸۷ محفوظ است و مجتبی مینوی عکس آن را برای دانشگاه تهران تهیه کرده است که به شماره عکس ۷۳ در کتابخانه مرکزی این دانشگاه موجود است. نسخه ایاصوفیه دارای ۶۷۵ برگ است و به خط نستعلیق نوشته شده است و روزگار کتابت آن روشن نیست. یغمایی در جلد اول تصحیح خود کتابت این نسخه را از نیمه دوم قرن هشتم ق. دانسته است (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۳۹: ۸).

وجوه مزیت نسخه ایاصوفیه

هرچند نسخه ایاصوفیه رونویس نوتری از کتاب ترجمه تفسیر طبری است و نسخه‌های دیگر از آن قدیم‌ترند، بنابر سنجشی اجمالی میان چند نسخه ترجمه تفسیر طبری، به نظر می‌رسد این دست‌نوشته به دلایلی که خواهیم گفت به نسخه اصلی کتاب نزدیک‌تر است و نسخه اساس کهن‌تری داشته است و به یقین کاتبان امین‌تری آن را استنساخ کرده‌اند. نسخه‌هایی که در این سنجش از آن‌ها بهره برده‌ایم عبارت‌اند از:

۱. نسخه گلستان به شماره ۵۵ در کتابخانه سلطنتی کاخ گلستان، کاتب: اسعد بن محمد بن سهلویه یزدی، کتابت: سال ۶۰۶.
۲. نسخه کتابخانه ملی پاریس به شماره ۲۹۹۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به نام ابوالقاسم ریب‌الدین هارون بن علی بن ظفر دندان وزیر اتابک ازبک محمد بن یلدرگز از اتابکان آذربایجان، کتابت: میان سال‌های ۶۰۷ تا ۶۲۲.

۳. نسخه حراچچی اوغلو به شماره ۱۰۵۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کاتب: اسمعیل بن مصلح الحیدری، کتابت: ظاهراً در اواخر قرن ششم.
 ۴. نسخه کتابخانه مرعشی به شماره ۱۴۰۲۳ در کتابخانه مرعشی، کاتب: منصور بن عبدالکریم بن محمد استاد البرقویی، کتابت: نیمه دوم سده ششم هجری میان سال‌های ۵۶۰ تا ۵۹۵.

۵. نسخه کتابخانه نافذ پاشا، کتابت: ظاهراً در قرن هشتم.

۶. نسخه قونیه به شماره ۸۰ در کتابخانه استاد مینوی، کتابت: ظاهراً در اوایل قرن هفتم.

بنابر قواعد فن تصحیح و پیرایش متون، نخستین قاعده در کار تصحیح، ترجیح ضبط‌های دشوار بر آسان است. روشنی و آسانی واژه‌ها و ترکیب‌ها در برخی نسخه‌ها نباید دلیل صحت آن‌ها و عامل ترجیح آن‌ها بر ضبط‌های دشوار به‌شمار آید. ضبط‌های آسان معمولاً از آن نسخه‌هایی است که کاتبان در اثر مهجور شدن کلمات و عبارات بنابر ذوق و سلیقه شخصی خود یا تحت تأثیر عوامل زمانی زبان آن‌ها را به‌روز کرده‌اند. نسخه ایاصوفیه بسیاری از واژه‌ها و ساخت‌های فارسی کهن را، که بسیار دقیق و رسانا به مفهوم در برابر واژگان و ساخت‌های عربی نشسته‌اند، حفظ کرده است و نسخه‌های دیگر، این ساخت‌های فارسی کهن را به فارسی جدیدتر دگرگون کرده‌اند. مانند نمونه‌های زیر (گفتنی است که همه نمونه‌ها در این مقاله از نیمه نخست قرآن یعنی از آغاز تا پایان سوره کهف بخش ترجمه آیات برگزیده شده است):

الضَّالِّینَ (فاتحه/۷): گم‌بودگان ← گم‌شدگان (گلستان، حراچچی)

تَعْقُلُونَ (بقره/۷۳): اندر یابید ← بدانید (گلستان، پاریس، حراچچی)

لَنْ تَمَسَّنَا (بقره/۷۹): نه بساود ← نرسد (گلستان، حراچچی)، نرسید (پاریس)

عَزِيزٌ (بقره/۲۰۹): کینه‌گزار ← بی‌همتا (گلستان، پاریس، حراچچی)

لا تُزِغْ (آل عمران/۸): مگرایان ← مه گردان (گلستان)، مگردان (پاریس، حراجچی)

مَكْرُوا (آل عمران/۵۴): سازش بد ساختند ← مکر کردند (گلستان، پاریس)، بسگالیدند (حراجچی)

نَزَعْنَا (اعراف/۴۳): بیرون آهخیم ← بیرون آوردیم (گلستان، حراجچی) بیرون کشیدیم (مرعشی)

أَخْدَانِ (نساء/۲۵): دوست گانان ← دوستان (گلستان، پاریس، حراجچی)

مَوْتَقًا (یوسف/۸۰): استواری ← پیمانی (گلستان)

اسْتَكْبَرُوا (اعراف/۳۶): بزرگ منشی کردند ← بزرگی کردند (حراجچی)، بزرگی جستند (مرعشی)، تکبر کردند (نافذ)

الْقَاتِنِينَ (آل عمران/۱۷): نبی خوانان ← فرمان برداران (گلستان، پاریس، حراجچی)

حَكِيمٌ (توبه/۱۰۶): استوار کار ← درست کار (گلستان)

فَتِيَانِ (یوسف/۶۲): جوانمردان ← جوانان چاکران (گلستان، غلامان (حراجچی))

هَمَّتْ (آل عمران/۱۲۲): آهنگ کردند ← اندیشه کرد (گلستان، پاریس، حراجچی)

وَكَيْلًا (نساء/۱۳۲): کارران کارساز ← نگاه بان (گلستان، حراجچی)

أَعْرَبْنَا (مائده/۱۴): برآغالیدیم ← اندر او کنند (گلستان)، افکندیم (حراجچی)

أَذَلَّةً (مائده/۵۴): نرم ساران مهربانان ← خواران (گلستان)، نرم باشند (حراجچی)، فروتن و متواضع (مرعشی)

مزیت دیگر نسخه ایاصوفیه این است که در نسخه های دیگر واژگان عربی بیشتری در برابر واژگان قرآنی دیده می شود؛ یعنی نسخه های قدیم تر به سوی عربی شدن و در نهایت ضبط واژه قرآنی در ترجمه می گرایند؛ اما در نسخه ایاصوفیه بسامد واژگان فارسی بسیار است؛ مثلاً:

الکتاب (بقره/۲): نامه ← کتاب (گلستان)، قرآن (حراچچی)
 حَکِیمٌ (توبه/۱۰۶): استوار کار ← باحکمت (حراچچی)، حکم‌ران (نافذ)
 اِخْتَلَفُوا (بقره/۲۱۳): ناهموار گشتند ← اختلاف کردند (گلستان، حراچچی)،
 مختلف شدند (پاریس)

يَتَوَكَّلُونَ (انفال/۲): باز گذارند کارهای خویش را ← تکیه دل کنند (گلستان)،
 توکل کنند (حراچچی)، توکل همی کنند (نافذ)
 يَتَوَكَّلْ (آل عمران/۱۲۲) سپارند کار خویش ← توکل کنند (گلستان، پاریس،
 حراچچی)

الْقَهَّارُ (یوسف/۳۹): فروشکننده کام‌ها ← قهرکننده (حراچچی)
 اِيْمَانٌ (انعام/۱۵۸): گروه ← ایمان (گلستان، حراچچی، مرعشی)
 اتَّبَعَتْ (عد/۳۷): به دم روی ← متابعت کنی (گلستان، حراچچی)
 قَدَرْنَا (حجر/۶۰): اندازه کردیم ← تقدیر کردیم (قونیه)
 تَشْكُرُونَ (آل عمران/۱۲۳): سپاس دارید ← شکر کنید (گلستان، پاریس،
 حراچچی)

بِضَاعَتِ (یوسف/۶۲): آخریان ← بضاعت‌ها (گلستان)
 غَافِلِينَ (اعراف/۱۳۶): دل‌بردگان ← غافلان (گلستان، حراچچی، مرعشی، نافذ)
 اَسْلِحَهِ (نساء/۱۰۲): زین‌افزار خویش ← سلاح‌ها ایشان (گلستان، حراچچی،
 مرعشی)

نکته دیگر آنکه از ترجمه تفسیر طبری که آن را در هفت‌سبع و گاه در چهارده نیم‌سبع
 کتابت می‌کردند، به‌جای نسخه‌های کامل، بیشتر اجزای پراکنده موجود است و گویا
 رسم بر این بوده است که ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن را در مجلدات متعدد و مجزا
 استنساخ می‌کردند. علاوه بر این، در طول زمان نیز برگه‌هایی از برخی نسخه‌ها از میان
 رفته یا مخدوش شده است. تنها نسخه کامل این کتاب نسخه ایاصوفیه است. نقص یا

افتادگی‌های دست‌نوشته‌ها می‌تواند تا حدودی در ترتیب اعتباری آن‌ها مؤثر باشد. نسخه‌ای که تنها چند سوره را شامل است یا نسخه‌ای که جابه‌جا افتادگی دارد و اوراق آن از بین رفته است، با همه ارزشی که دارد، نسبت به نسخه جامع و کامل وضعی تبعی می‌یابد. این در حالی است که همه دست‌نوشته‌های ترجمه تفسیر طبری خود از مادر نسخه‌های مختلف نقل و استنساخ شده‌اند. از این رو، علمی و منطقی نخواهد بود اگر نسخه‌های ناقص را با هم بیامیزیم و تصحیحی جامع‌النسخ عرضه کنیم.

اما مزیت مهم‌تر وجود بسیاری از واژه‌های حوزه ماوراءالنهر به‌ویژه وام‌واژه‌های سعیدی در نسخه ایاصوفیه است که بیشتر آن‌ها در هیچ‌یک از نسخه‌های دیگر دیده نمی‌شود. به‌طور کلی در نسخه‌های دیگر ویژگی‌های گونه‌ای بسیار اندک است و زبان آن‌ها به زبان معیار نزدیک‌تر. از آنجا که برگرداندگان اصلی کتاب از عالمان آن سوی رود بوده‌اند، بی‌تردید کاربردهای گونه‌زبانی‌شان در ترجمه وارد شده بوده است، اما متأسفانه کاتبان سده‌های بعد آن‌ها را در دست‌نوشته‌های خویش دگرگون و به زبان معیار نزدیک کردند.

شایان ذکر است که گرچه آثار کهن فارسی - ادبی و غیرادبی - را نوشته‌هایی به زبان فارسی دری یا نو به‌شمار می‌آورند، پژوهش در هریک از این آثار نشان می‌دهد که زبان فارسی در همه متون و نوشته‌های فارسی یکسان جلوه‌گر نشده است، بلکه در پاره‌ای از حوزه‌های جغرافیایی، به‌ویژه خراسان و ماوراءالنهر و سیستان، که شاعران و نویسندگان آن‌ها در تشکیل قواعد و هنجارهای زبان فارسی ادبی نقش اصلی را بر عهده داشتند، با گونه‌های گفتاری و گویشی و محلی آن حوزه‌ها آمیخته است و از واژگان، آواها و ساخت‌های نحوی ویژه آن‌ها بهره برده است و گونه‌های تازه‌ای از زبان فارسی را پدید آورده است که با یکدیگر تفاوت‌ها و ناهم‌گونی‌هایی دارند (ر.ک ارانسکی، ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۰۶). با این تفاوت که در متون ادبی این ناهم‌گونی‌ها بسیار کمتر از متون غیرادبی است؛ زیرا زبان ادبی نسبتاً زود به شکلی یک‌دست و یکسان

تدوین گردید و فقط در پاره‌ای موارد ویژگی‌های محلی معدودی بدان راه یافت.^۳ اما متون غیرادبی منشور که عاری از دعوی ادبی هستند، طبیعتاً از نظر ویژگی‌های گونه‌ای پربارترند. آثار منشوری چون ترجمه‌های قرآن، قصه‌های پیامبران، کتاب‌های حدیث، متن‌های فقهی، برخی فرهنگ‌های عربی-فارسی و پاره‌ای از داستان‌ها و متن‌های علمی که از کهن‌ترین دوران یعنی قرن‌های چهارم و پنجم به‌جا مانده‌اند، برخلاف شعر عاری از ویژگی‌های ادبی هستند؛ زیرا در این دوره هنوز معیارهای ادبی چندان شکل نگرفته است و سنت ادبی موجود هم نثر را تحت تأثیر خود قرار نداده است و متون نثر بیشتر جنبه تعلیم و تبلیغ مذهبی دارند و جز در مواردی اندک از دغدغه زیبانویسی و آراستگی به دورند. از این رو، زبان تا اندازه‌ای از آزادی برخوردار است و کم‌وبیش تحت تأثیر کاربردهای گونه‌ای نویسندگان قرار دارد (ر.ک قرآن قدس، ۱۳۶۴: ده - یازده؛ لازار، ۱۳۸۴: ۲۰ - ۲۱).

در میان متون فارسی ترجمه‌های قرآن بیشترین موارد ناهم‌گونی و ناهماهنگی زبانی را در خود جلوه داده‌اند. در دوره نخست، در گوشه و کنار ایران، ترجمه‌هایی لفظ به لفظ و لغوی از قرآن نگاشته شد و مترجمان با توجه به خصایص گونه‌ای زبان فارسی که در حوزه جغرافیایی آن‌ها متداول بود، برابرای لغوی کلمات قرآنی را کلمه به کلمه در زیر آیه‌ها می‌نوشتند. تلاش مترجمان قرآن و سپس نسخه‌نویسان این ترجمه‌ها بر این بوده است که مردمی که در حوزه زبانی آن‌ها زندگی می‌کنند بتوانند از این ترجمه‌ها بهره ببرند.

ترجمه تفسیر طبری از نخستین نمونه‌های شناخته‌شده و در دسترس این ترجمه‌هاست. این ترجمه یکی از متونی است که نسخه‌های پرشماری دارد. همچنان که ذکر شد، مترجمان این تفسیر از حوزه ماوراءالنهر بوده‌اند و نسخه اصلی این ترجمه در آن حوزه نوشته شده است. اما از آنجا که لزوماً نسخه‌های متعدد ترجمه تفسیر طبری، همه در همان حوزه زبانی به رشته تحریر درنیامده است، برابر نهادهای قرآنی این

ترجمه در همه نسخه‌ها یک‌دست نیست و ناهم‌خوانی‌ها و ناهم‌گونی‌هایی در آن‌ها وجود دارد، گرچه در نسخه‌های گونه‌گون کتاب کم‌وبیش ویژگی‌های ماوراءالنهری دیده می‌شود.

متأسفانه در پژوهش‌های متن‌شناسی فارسی، توجه به گونه‌های زبانی به‌عنوان عاملی مؤثر در شناخت متون کهن و تصحیح آن‌ها چندان مطرح نبوده است. ملک‌الشعراى بهار در کتاب *سبک‌شناسی درباره طرز تکلم و اختصاصات لهجه‌ای زبان فارسی کهنه* و نو گفته است که در زبان دری و پهلوی و نیز *اوستا* و *فرس قدیم* دقایق و لطایفی است که مربوط به شیوه تکلم و ویژگی‌های لهجه‌ای بوده است و با متروک شدن هریک از آن لهجه‌ها، ویژگی‌ها و لطایف آن‌ها نیز از میان رفته است؛ زیرا از روی خط و ترتیب حروف نمی‌توان از طرز بیان و گفتار و لهجه یک زبان آگاه شد، چنان‌که امروز نمی‌توانیم بدانیم عبارت‌های کتیبه‌های هخامنشی و *اوستا* و رساله‌های پهلوی با چه آهنگ و حرکاتی ادا می‌شده است. زبان دری که هنوز زنده است نیز همین حکم را دارد؛ زیرا ما درست نمی‌دانیم که فردوسی اشعار خود را چگونه می‌خوانده است و اگر هم از روی قواعد علم لغت قسمتی را بدانیم، به تمام جزئیات آن قواعد آشنا نیستیم. بنابراین، به قرینه آهنگ‌های شعری و لهجه‌های محلی تا اندازه‌ای می‌توانیم با برخی دقایق آن آشنا شویم و اگر گروهی در لهجه‌های خراسان و ماوراءالنهر دقیق شوند و چندی زحمت بکشند شاید این معلومات افزون شود، زیرا هنوز آثار لهجه قدیم در خراسان و ترکستان از میان نرفته است (ر.ک بهار، ۱۳۸۸: ۴۲۹). زبان فارسی ماوراءالنهر یا گونه فارسی ماوراءالنهری با زبان فارسی حوزه‌های جغرافیایی دیگر تفاوت‌های بسیار داشته و دارد و این نکته‌ای است که گذشتگان ما نیز از آن آگاه بوده‌اند؛ چنان‌که منوچهری در وصف نوروز گفته است:

نوروز درآمد ای منوچهری با لاله لعل و با گل خمیری
مرغان زبان گرفته را یکسر بگشاده زبان رومی و عبری

یک مرغ سرود پارسی گوید یک مرغ سرود ماورالنهری

(منوچهری، ۱۳۶۳: ۱۰۸)

در این حوزه، زبان فارسی در نتیجه جریان برخورد و اختلاط با زبان‌ها و لهجه‌های کهن ایرانی شرقی در ماوراءالنهر، به‌ویژه سغدی، ناهم‌گونی‌های گسترده‌ی واژگانی و ساختاری و آوایی با زبان دیگر حوزه‌ها یافت. پیش از ورود اعراب به ماوراءالنهر، زبان رایج گفتاری و نوشتاری مردم در بخش گسترده‌ای از این حوزه سغدی بود. از این رو مؤلفان این حوزه در تقابل با زبان عربی از امکانات زبان سغدی بهره بردند و به‌ویژه وام‌واژه‌های سغدی را در تألیفات خود به کار گرفتند. مجموعه متون ماوراءالنهری از این گونه اثرپذیری‌ها برکنار نبودند و در همه نوشته‌های این حوزه می‌توان ردپای زبان‌های کهن ایرانی شرقی بخصوص سغدی را دید (ر.ک رواقی، ۱۳۸۳: ده؛ ارانسکی، ۱۳۵۸: ۲۳۴-۲۳۷).

وجود کاربردهای گونه‌ای در نسخه ایاصوفیه، بیش از نسخه‌های دیگر، نشان‌دهنده آن است که یا نسخه ایاصوفیه در حوزه زبانی ماوراءالنهر رونویس شده است و رونویس‌کنندگان به دلیل آشنایی با کاربردهای این گونه زبانی آن‌ها را تغییر نداده‌اند یا مادر نسخه‌ای که اساس کار آن‌ها قرار گرفته است به نسخه اصل ترجمه نزدیک بوده و رونویس‌کنندگان، اگرچه از آن حوزه زبانی نبوده‌اند، به دلیل امانت‌دار بودن ضبط‌های کهن و اصیل نسخه را تغییر نداده و به هر نحوی حفظ کرده‌اند. از قرائن چنین به نظر می‌رسد که فرضیه دوم به حقیقت نزدیک‌تر است؛ زیرا گاهی کاتبان واژه را به دلیل ناشناس بودن نقاشی کرده و نقطه‌گذاری‌های اشتباه نموده‌اند یا واژه را بی‌نقطه نوشته‌اند اما خوشبختانه مانند نسخه‌های دیگر واژگان را تغییر نداده‌اند و از این رو می‌توان به قیاس متون دیگری از همان حوزه زبانی صورت درست واژگان را شناسایی و ضبط کرد.

در ادامه به چند نمونه از کاربردهای گونه‌ای از نسخهٔ ایاصوفیه اشاره می‌کنیم که بر آنچه در متن تصحیح یغمایی است ترجیح دارد و اصیل‌تر است و سپس شواهدی از متون هم‌حوزه می‌آوریم:

«مَسْتَهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا» (بقره/۲۱۴): «رسید بانیشان سُختی و تنگی و پخسانیدند ایشانرا».

واژهٔ «پخسانیدند» از مواردی است که کاتب نتوانسته است آن را به‌درستی بخواند و چیزی شبیه «بخسسانیدند» با نقطه‌ای در زیر «س» دوم ضبط کرده اما واژه را حفظ کرده است. پخسیدن از واژه‌های سغدی و به معنی فروپژمردن از زخمی یا غمی یا آسیبی و گدازش و کاهش بدن از اندوه است. در نسخه‌های دیگر در معنی «زُلْزِلُوا» «بخسانیدندشان» (گلستان)، «برنج افتادند» (پاریس)، «جنبانیده آمدند» (حراجچی) آمده است. بنابر سیاق آیه که از سختی و ضرر رساندن سخن می‌گوید، قطعاً «زُلْزِلُوا» نیز باید نه در معنی حقیقی خود، بلکه در معنایی مجازی متناسب با «البأساء» و «الضَّرَّاء» به کار رود. چنان‌که در نسخهٔ پاریس نیز «برنج افتادند» به کار رفته است. در فرهنگنامهٔ قرآنی ذیل این آیه بیشتر «جنبانیدن» آمده است. اما کاربرد «پخسانیدن» در این نسخه اصیل و رسانا به مفهوم است. در شرح تعریف آمده است:

و این ظاهر است نزدیک هر کس که او را عقل است یا او را در محبت هیچ‌گونه ممارست افتاده است، و باشد که این کس را دیوانه گردانند،... و باشد که پخسانند و در زحیر افگند، تا در پخسیدن و در غم بکشد (مستملی بخاری، ۱۳۶۲: ۱۴۵۳).

رودکی گفته است:

از او بی‌اندهی بگزین و شادی و تن‌آسانی به تیمار جهان دل را چرا باید که پخسانی
(رودکی، ۱۳۸۲: ۵۲۰)

«أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ» (بقره/۲۶۷): «هزینه کنید از پاکی‌ها و حلالی‌ها آنچه خوزید».

موارد دیگری نیز از «خوزیدن» در نسخه ایاصوفیه به کار رفته است؛ از جمله: اکتَسَبُوا، اکتَسَبِن: خوزیدند و کردند (نساء/۳۲)؛ لا تَكْسِبُ: نه خوزد (انعام/۱۶۴) و... اما نخستین بار که این واژه در آیه ۷۹ سوره بقره «يَكْسِبُونَ» به کار می‌رود، کاتب برابر نهاد آن را «همی‌خرند» ضبط می‌کند. گرچه «خریدن» در این آیه از نظر معنایی تناسب دارد، به احتمال زیاد در اصل «خوزند» بوده است و کاتب آن را تشخیص نداده است. بار دوم در همان سوره، آیه ۲۶۷ برای «كَسَبْتُمْ» واژه را به صورت «خورید» می‌نویسد. در موارد دیگر هم با شک و تردید و با نقطه‌گذاری‌های اشتباه شکل ظاهری کلمه حفظ می‌شود. مثلاً در آیه ۸۸ سوره نساء که خط نسخه متفاوت است و قطعاً به خط کاتب دیگری است، در برابر واژه قرآنی «كَسَبُوا» نوشته شده است «حون‌بدید یعنی کردید» که بی‌تردید تصحیف «خوزیدید» است.

«خوزیدن» واژه‌ای سنغدی است به معنی به‌دست آوردن و کسب کردن و در فرهنگنامه قرآنی نیز در برابر «كَسَبَ» و مشتقات آن آمده است: «كَسَبُوا: خوزیدند [قرآن] ۴۳ و ۵۲» (یاحقی، ۱۳۷۲/۳: ۱۲۱۷)؛ «كَسَبْتُمْ: خوزید شما [قرآن] ۵۲، خوزیدیت ۸۳، خوزید ۱۰۵» (همان). این کاربرد در خلاصه شرح التعریف آمده است: لها ما كَسَبَتْ و عَلَيْهَا ما اَكْتَسَبَتْ یعنی کاسب به لغت خوزنده بود و خوزنده [م. جوزنده] آن بود که چیزی حاصل کند منفعتی را یا دفع مضرتی را و افعال بندگان از این خالی نباشد یا دینی یا دنیایی... (خلاصه شرح التعریف: ۱۰۵؛ به نقل از رواقی، ۱۳۸۳: چهل).

«فَإِنْ لَمْ يُصَيِّهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ» (بقره/۲۶۵): «اگر نرسد بدان بوستان باران بزرگ قطره فریجاب رسد».

«فریجاب» در معنی شبنم است. در نسخه این واژه نقطه‌گذاری نشده است و در متون دیگر ضبط‌های مختلفی دارد:

«پس اگر نرسیدش باران بزرگ قطره پس فریجاب بود (قرآن ۹۹۹، به نقل از رواقی، ۱۳۸۳: بیست و هشت).

«پس اگر نرسدش باران بزرگ قطره پس فریجاب بود (قرآن ۱۹۲۰: نقل از همان).

الطَّل: فرج آب و باران نرم (الکرمینی، ۱۳۸۵: ۲۷۷)

طَلُّ: باران نرم و خورد قطره و قیل شبنم یعنی قریجاب (لسان التنزیل، ۱۳۶۲: ۲۱۳) که به قرینه متون دیگر ضبط «قریجاب» درست به نظر نمی آید و باید همان «فریجاب» باشد.

«و مِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ» (رعد/۳۶): «و از گروه‌های ایشان کس است بستاده شده بهره از وی».

«بستاده شدن» به معنی «انکار کردن» و «تکذیب کردن» ریشه در زبان سغدی دارد (قریب، ۱۳۷۴: ۱۳۲۳). البته کاتب نسخه واژه را به صورت «بستاره» ضبط کرده است و در آیه ۵۱ سوره اعراف نیز در معنی «يَجْحَدُونَ»، «همی بستازه شدند» نوشته است که بیانگر ناشناس بودن واژه برای وی است. شکل دیگر «بستاده»، «بستاوه» است که در آیه ۷۱ سوره نحل معادل «يَجْحَدُونَ»، «بستاوه شدند» است. در تکملة الاصناف آمده است:

«الجاحد: بستاوه رونده» (الکرمینی، ۱۳۸۵: ۹۰)

«و أُتْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ و مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ» (آل عمران/۴۹): «و آگاهی دهم شما را بدانچه بخورید و آنچه یخنی یعنی پنهان کنید اندر خانه‌ها خویش».

کاتب واژه «یخنی» را اشتباه خوانده و به صورت «یخفی» ضبط کرده است؛ اما به قرینه متون دیگر می توان دریافت که صورت درست واژه «یخنی» است:

«و آگاه کنم شما را به آنچه می خوریت و آنچه یخنی می نهیت در خانه‌های شما» (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ۱۳۸۶: ۳۲).

«الذُّخْر و الذَّخِيرَةُ: یخنی» (الکرمینی، ۱۳۸۵: ۲۲۵)

«ذخر، ذخیره: یخنی» (صراح اللغة، ۱۳۱۷: ج ۱، به نقل از رواقی، ۱۳۸۳: ۳۸۸)

در فرهنگنامه قرآنی نیز این واژه از برخی ترجمه‌های قرآنی ذکر شده است: تَدَخِرُونَ: یخنی می‌کنیت [قرآن] ۳۰، یخنی کنید ۸۴، یخنی نهید ۱۰۹ (یا حقی، ۲/۱۳۷۲: ۴۳۳).

«اذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحَوْتَ» (کَهِف/۶۳): «چون بیندخشیدیم سوی آن سنگ که من فراموش کردم ماهی».

موارد دیگری نیز از کاربرد «اندخشیدن» در نسخه اساس دیده می‌شود: أَضْطَرُّهُ: بیندخشانم ورا (بقره/۱۲۶)؛ أَوَى: بیندخشیدند (کَهِف/۱۰)؛ مَوْتَلَا: اندخستواده (کَهِف/۵۸). اصل این واژه «اندخشیدن» و از وام‌واژه‌های سغدی است به معنی در پناه کسی قرار گرفتن (ر.ک قریب، ۱۳۷۴: ۵۳۷۱) که به صورت «اندخشیدن» نیز در متون کاربرد دارد.

«و من به تو می‌اندخسانم وی را و فرزندان وی را از دیو رانده» (نَسْفَى، ۱/۱۳۷۶: ۱۰۸).

«أَلْعَائِدُ: ماده اشتر نوزاده و اندخسنده» (الکرمینی، ۱/۱۳۸۵: ۴۵۴)

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَاءٍ مَسْنُونٍ» (حَجْر/۲۶): «بیافریدیم مردم را از گل خشک ناک‌آور یا گنده از غریفجی سیاه».

واژه «غریفج» از حوزه ماوراءالنهر است و اینک نمونه‌های آن:

«من خلقی خواهم آفرید از گل خشک بانگ‌آور، از غریفج گردانیده رنگ و بوی و اثر» (نَسْفَى، ۲/۱۳۷۶: ۴۹۶).

«وگراروغ آید تلخ چُن دود... یا چُن گند غریفج» (هدایة‌المتعلمین، به نقل از رواقی، ۱۳۸۱: ۵۰۰).

«الْحَرَمَلُ: غریفج» (الکرمینی، ۱/۱۳۸۵: ۱۳۲).

«لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلاً» (اسراء/۶۲): «لبیسه نهم فرزندان او را مگر اندکی».

در فرهنگنامه قرآنی نیز «لیشه نهادن» آمده است: «لَأَحْتَنِكَنَّ: لیشه برنهم هرآینه هرآینه [قرآن] ۳ و ۳۰»، لویشه برنهم ۴۱، لیشه بر زرخ بندم ۵۸ (یاحقی، ۱/۱۳۷۲: ۶۹). لیشه حلقه‌ای از ریمان است که بر چوبی نصب می‌کنند و لب بالای اسب بدنعل را با آن می‌بندند تا حرکت نکند.

«هرآینه لیشه برنهم و از بیخ و بن برکنم فرزندان او را مگر اندکی» (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ۱۳۸۶: ۱۴۸).

«الإحتناک: از بن و بیخ برکندن و لیشه نهادن بر لب اسب» (لسان‌التزیل، ۱۳۶۲: ۱۴۲).

«الحناک: آن لیشه که بر کام کنند» (الکرمینی، ۱/۱۳۸۵: ۱۴۵).

«یا بَنی آدَمَ إِمَّا یَأْتِیَنَّکُمْ رُسُلٌ مِّنْکُمْ» (اعراف/۳۵): «یا فرزندان آدم هرچگاه بیاید بشما پیغامبرانی».

«هرچگاه» از واژگان پرکاربرد در حوزه ماوراءالنهر است. در همین سوره آیه ۲۰۰ نیز این واژه به کار رفته است: «و إِمَّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطَانِ و هرچگاه بشورانندش یا بجنابندش».

«هرچگاه سنت‌های رسول را به وقت نگزاری، شفاعت رسول نیابی» (بخاری، ۱۳۸۶: ۲۰۱).

«اولئکَ اصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیْهَا خَالِدُونَ» (بقره/۳۹): «ایشانند باشندگان آتش ایشان اندر آنجا جاویدان بمانند».

در نسخه ایاصوفیه همه‌جا در برابر «اصحاب» «باشندگان» آمده است. «باشیدن» و برگرفته‌های آن در حوزه ماوراءالنهر کاربرد فراوان داشته و دارد و در متون حوزه‌های جغرافیایی دیگر بسیار کم این کاربرد را می‌بینیم، همچنان که در دیگر نسخه‌های ترجمه تفسیر طبری این واژه دیده نمی‌شود.

نتیجه گیری

برای تصحیح علمی متون کهن فارسی نخست باید گونه زبانی متن را شناخت و سپس به تصحیح متن بر طبق همان گونه زبانی پرداخت. بدون شناسایی گونه زبانی نویسندگان متون و گونه های زبانی نسخه های آنها نمی توان به تصحیح علمی آنها دست یافت. زیرا بنا بر اصل گونه شناسی، هر نسخه ویژگی های زبانی و فرهنگی حوزه خویش را به همراه دارد (ر.ک رواقی، ۱۳۸۷: ۲۴۹). به یاری این روش، مواردی که حل آنها برای مصحح دشوار است، نخست با رجوع به متن و بر مبنای خود متن و سپس به یاری متون هم حوزه و هم دوره آن حل می گردد. یعنی هر گاه هیچ یک از نسخه های یک متن در برخی موارد دشوار راهگشا نباشد، مصحح باید کاربردهایی از آن موارد را در خود متن جستجو کند و از راه سنجیدن کاربردها در همان متن به حل دشواری ها دست یابد و اگر از این راه نتوانست به نتیجه ای برسد، آن گاه باید به سراغ نوشته های هم حوزه آن متن برود و واژه های کاربردی را در متن خود به کمک آنها بشناسد.

نخستین مرحله مهم تحقیق در زمینه تاریخ زبان و ادبیات و نیز آگاهی از جهان بینی گذشتگان مطالعه دقیق آثار مکتوب گذشته است و این امر دست یافتنی نیست مگر با تصحیح علمی این آثار و به دست آوردن ضبط های درست آنها؛ اما دشواری های بی شماری برای رسیدن بدین مهم بر سر راه پژوهشگران و مصححان متون خودنمایی می کند. دشواری اصلی آن است که بیشتر نگارش های نویسندگان و شاعران در سده های نخستین دوره رشد و تکوین زبان فارسی نه به خط مؤلفان، بلکه به صورت دست نوشته هایی که صدها سال پس از درگذشت آنان رونویس شده است، به دست ما رسیده است و بسیاری از این دست نوشته ها نیز نه از روی متن اصلی، بلکه از رونویس های مختلف استنساخ گردیده است و طبعاً وجود تحریف و اشتباه در آنها ناگزیر است. از این رو به صرف داشتن یک یا دو نمونه از تصحیح و چاپ متون نباید از تصحیح مجدد آنها اجتناب کرد. خوشبختانه امروزه لزوم تجدید تصحیح متون ادبی

در میان مصححان محقق معاصر مسلم گردیده و از برخی متون ادبی بر مبنای نسخ معتبر به دست آمده تصحیحات دقیق تری انجام شده است. به جاست که ضرورت تصحیح مجدد متون ادبی فارسی تعمیم داده شود تا از این متون ضبط‌های استوار و مسلم فراهم آید. ترجمه تفسیر طبری با نسخه‌های فراوان و گونه‌گونی که دارد، می‌تواند زبان فارسی را نیرومند و پرمایه سازد و مانند یک فرهنگ فارسی کهن، گنجینه‌ای گرانمایه برای گسترش زبان فارسی باشد. بسیاری از واژگان برابرنهاده این متن هم‌اکنون نیز می‌تواند برابره‌های استوار و زیبایی برای واژگان قرآن باشد و در ترجمه دقیق و علمی آن مورد استفاده قرار گیرد. علاوه بر اینکه می‌تواند در برابر هجوم واژگان بیگانه که همراه با تکنولوژی غربی وارد می‌گردد، بهترین دستمایه برای ساخت برابرنهاده‌های فارسی باشد. با تصحیح علمی این گنجینه گرانبها می‌توان به تحریری دست یافت که به هیئت صادر شده از جانب مؤلفان یا به نسخه‌ای نزدیک به آن بیشترین ماندگی را داشته باشد و ضبطی استوار از این کتاب گران‌ارج در اختیار دوستداران و پژوهشگران ادب فارسی قرار گیرد.

پی‌نوشت

۱. برای آگاهی از این نقدها ر. ک آل داود، سیدعلی (۱۳۸۵) *ارج‌نامه حبیب یغمایی*، تهران: میراث مکتوب.
۲. برای آگاهی از نمونه‌های این بدخوانی‌ها و تصرف‌ها ر. ک رواقی، علی (۱۳۵۱) «نقدی بر ترجمه تفسیر طبری»، *مجله سیمرخ*، سال اول، شماره ۱: ۱۵-۶۱؛ صادقی، علی اشرف (۱۳۸۵) «نکاتی در باب ترجمه تفسیر طبری مصحح مرحوم یغمایی»، *ارج‌نامه حبیب یغمایی*، تهران: ۳۵۱-۳۶۸؛ حاجی سید آقایی، اکرم السادات (۱۳۸۸) «نگاهی به شیوه تصحیح ترجمه تفسیر طبری»، *کتاب ماه ادبیات*، شماره ۳۱: ۴۰-۵۷.
۳. شعر دوره سامانی در حوزه ماوراءالنهر شماری از واژه‌های محلی را در خود دارد و به نظر می‌رسد که اسدی لغت فرس را به منظور توضیح همین واژه‌ها که برای خوانندگان غرب ایران ناشناخته بود نوشته باشد. داستان ملاقات قطران، شاعر تبریزی، با ناصر خسرو و خواندن دیوان چند شاعر نزد ناصر نیز از آن رو بوده است که برخی لغات و اصطلاحات محلی در شعر این شاعران دیده می‌شد که برای قطران نامفهوم بود ولی ناصر خسرو که خود از همان حوزه زبانی بوده، معنی آن واژه‌ها را می‌دانسته است (ر. ک لازار، ۱۳۸۴: ۲۸؛ ارانسکی، ۱۳۵۸: ۲۷۶-۲۷۷).

۴. = به ایشان. گویا «انسان» صورتی از «ایشان» است که در برخی گویش‌ها و لهجه‌های زبان فارسی رایج بوده است. برای توضیح بیشتر ر.ک صادقی، علی اشرف (۱۳۸۵) «نکاتی درباب ترجمه تفسیر طبری مصحح مرحوم یغمایی»، *ارجمه‌نامه حبیب یغمایی*، تهران: ۳۳۵؛ صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰) *مسائل تاریخی زبان فارسی*، تهران، سخن: ۵۲-۵۳.
۵. مراد از این توضیح آن است که مصحح واژه را نشناخته و در متن «جوزنده» ضبط کرده است.

منابع

- ارانسکی، ای. م. (۱۳۵۸) *مقدمه فقه‌اللغة ایرانی*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- و م. یوسف (۱۳۸۶) *زبان‌های ایرانی*. ترجمه علی اشرف صادقی. چاپ دوم. تهران: سخن.
- بخاری، ابونصر احمد بن محمد (۱۳۸۶) *تاج‌القصص*. با مقدمه و تصحیح سید علی آل‌داوود. جلد اول. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- برگردانی کهن از قرآن کریم (۱۳۸۳) تصحیح علی رواقی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۸) *سبک‌شناسی*. جلد اول. چاپ سوم. تهران: زوار.
- ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید (۱۳۸۶) به کوشش علی رواقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۳۹-۱۳۴۴) به اهتمام حبیب یغمایی. جلد اول. تهران: دانشگاه تهران.
- رواقی، علی (۱۳۸۷) «گونه‌شناسی (سبک‌شناسی) نوشته‌های ادب فارسی». نخستین مجموعه سخنرانی‌های مشترک. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۲۱۹-۲۷۵.
- و مریم میرشمسی (۱۳۸۱) *ذیل فرهنگ‌های فارسی*. تهران: هرمس.
- و شکبیا صیاد (۱۳۸۳) *زبان فارسی فرارودی (فارسی تاجیکی)*. تهران: هرمس.
- رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد (۱۳۸۲) *دیوان رودکی*. تصحیح سعید نفیسی. چاپ سوم. تهران: نگاه.

- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۴) «ترجمه تفسیر طبری». *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. به سرپرستی اسماعیل سعادت. جلد اول. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- قرآن قدس (۱۳۶۴) تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۷۴) *فرهنگ سغدی*. تهران: فرهنگان.
- الکرمینی، علی بن محمد (۱۳۸۵) *تکملة الأصفان (فرهنگ عربی به فارسی)*. به کوشش علی رواقی. با همکاری سیده زلیخا عظیمی. جلد اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴) *شکل گیری زبان فارسی*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
- لسان التنزیل (۱۳۶۲) به اهتمام مهدی محقق. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- مستملی بخاری، ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳۶۲) *شرح التعرف لمذهب التصوف*. با مقدمه و تصحیح محمد روشن. تهران: اساطیر.
- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد (۱۳۶۳) *دیوان منوچهری*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چاپ پنجم. تهران: کتابفروشی زوار.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۶) *مینوی و شاهنامه*. تهران: بنیاد شاهنامه فردوسی.
- نسفی، ابو حفص نجم الدین عمر بن محمد (۱۳۷۶) *تفسیر نسفی*. تصحیح عزیزالله جوینی. جلد اول. تهران: سروش.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۲) *فرهنگنامه قرآنی*. جلد ۱-۳. مشهد: آستان قدس رضوی.